

بررسی گونه‌های اسناد در کتب اربعه حدیثی

سید علی دلبری

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۰

حدیث به عنوان دومین منبع شناخت دین، در بردارنده دو بخش اساسی سند و متن می‌باشد. اندیشوران مسلمان از دیرباز در راه پاسداری از حدیث به سفارش خود معصومان^۱ تلاش‌های فراوانی در شناسایی راویان و اسناد حدیث نموده‌اند. شیوه محدثان و صاحبان کتب اربعه حدیثی در گزارش سند یا اختصار آن گوناگون است. این امر، تشخیص نوع سند را برای ارزیابی آن، با مشکل جدی مواجه ساخته است که پژوهشی را در معرفی انواع سندها می‌طلبد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به هدف رفع مشکل شناسایی سند و تسهیل در امر بازسازی آن، به معرفی گونه‌های متداول اسناد در کتب اربعه به همراه نمونه‌های متعدد پرداخته است تا قبل از ارزیابی، بازسازی لازم در مورد سند صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: گونه‌های اسناد، کتب اربعه، عطف عادی، تحویلی، اشاره‌ای، تزییلی.

درآمد

نیز از ابوبکر محمد بن احمد چنین

حکایت می‌کند:

«بَلِّغْنِي أَنَّ اللَّهَ خَصَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ لَمْ يُعْطِهَا قَبْلَهَا مِنَ الْأُمَّمِ: الْإِسْنَادَ وَالْأَنْسَابَ وَالْإِعْرَابَ»^۱.

یکی از مزایای دین مبین اسلام این است که روایات پیامبر^۹ و بزرگان دین همراه با سند نقل شده است و چنین امری در دیگر ادیان سابقه ندارد.

خطیب بغدادی از ابن حزم می‌آورد:

«نَقَلَ الثَّقَاتُ عَنِ الثَّقَاتِ مَعَ الْإِتِّصَالِ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ النَّبِيُّ^۹، نَقَلَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُسْلِمِينَ دُونَ سَائِرِ الْمَمَلِكِ كُلِّهَا».

۱. خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب الحدیث،

ص ۱۶؛ نیز، بنگرید به: بغدادی، شرف اصحاب

الحدیث، ص ۴۰؛ سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲،



اهتمام مسلمانان در امر حدیث، به ویژه رواج و تداول نقل شفاهی آن در آغاز سده نخست، موجب شد که اصحاب پیامبر⁹ و تابعان و اتباع برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیثی را که هنگام تدوین یا نقل، از مصدر نبوت فاصله گرفته بود، با اسناد و ذکر نام واسطه‌ها نقل کنند و به دیگران نیز توصیه نمایند که سلسله اسناد را در هنگام نقل و املائی حدیث بازگو کنند. چنان‌که از حضرت علی⁷ روایت شده است که فرمود:

«إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ!»^۱؛ هر گاه حدیثی را نقل می‌کنید، سند آن را به کسی که از او نقل می‌کنید، اسناد دهید. این سیره در ادوار بعد بین تمام فرق اسلامی و از جمله امامیه رواج

یافت^۲.

حاجی خلیفه بررسی اسناد حدیث را نیمی از علم حدیث دانسته است. وی می‌گوید: «از آنجا که حدیث دارای سند و متن است شناخت سند، نیمی از دانش حدیث به شمار می‌آید. بر همین اساس بود که حافظان احادیث، هر روایتی را با تمامی اسانیدش حفظ می‌نمودند و تاریخ ولادت و وفات راویان و کیفیت تحمل حدیث، از سماع و ملاقات و سایر احوال را ضبط می‌کردند تا به هنگام نیاز، سند آن را به کسی که در صحت حدیث تردید کند، نشان دهند و او را مطلع سازند»^۳.

ابن خلدون می‌نویسد: «بحث و بررسی درباره سند احادیث مهم‌ترین بخش علوم حدیث است»^۴.

خطیب بغدادی هم درباره اهمیت بررسی سند حدیث می‌گوید: «بررسی سند حدیث از جمله مهم‌ترین قواعدی است که حدیث صحیح از سقیم به وسیله آن شناخته می‌شود. به همین دلیل

ص ۳۵۹؛ قاسمی، قواعد التحدیث، ص ۲۱۰.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۲. علامه شعرانی ذیل حدیث می‌نویسد: این روایت به سند و رجال حدیث اشاره دارد، همان‌گونه که در نقل متن حدیث باید دقت نمود که از زیاده، نقصان و تحریف مصون باشد، سند روایت را هم باید دقت کرد تا از راویان دروغگو و فاسد به دور باشد (بنگرید به: مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴).

۲. مدیر شانه‌چی، تاریخ حدیث، ص ۵۲.

۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۷.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۸۰.

صحابه در اخذ حدیث بسیار دقت داشتند تا مبدا حدیثی را از غیر موثق بشنوند!.

دانش رجال به عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی به روایات معصومان: ایفای نقش می‌کند. هنگامی که فقیه، مفسر و حدیث‌پژوه در هر بحثی به یک متن حدیثی برمی‌خورد، لازم است پاسخی برای این پرسش بیابد که آیا این متنی که در دست اوست، حدیث معصوم است یا خیر؟ یکی از قراین عمده برای اطمینان نسبت به صدور روایت از معصوم⁷ و صحت انتساب آن سخن به معصوم، بررسی و ارزیابی سند حدیث است. از آنجا که شیوه سندگزاری محدثان مختلف است، هرگاه محقق در هر یک از مباحث فقه، تفسیر، اخلاق، تاریخ و... به حدیثی برخورد نماید، پیش از آنکه بخواهد روی سند آن کار رجالی انجام دهد و راویان آن را مورد ارزیابی قرار دهد، لازم است با گونه‌های مختلف سند در جوامع حدیثی آشنا باشد. این نوشتار به هدف رفع مشکل شناسایی سند و تسهیل در امر

۱. خطیب بغدادی، *الرحلة فی طلب الحدیث*، ص ۱۶.

بازسازی آن، به معرفی گونه‌های متداول اسناد در کتب اربعه حدیثی پرداخته است.

انواع سندها

شیوه‌های محدثان و بزرگان دانش حدیث در ارائه سند یا اختصار آن گوناگون است. گونه‌های معروف و متداول اسناد در کتب اربعه به اعتبار چگونگی ارائه و گزارش آنها عبارت‌اند از: ۱. سند کامل (عادی)؛ ۲. سند عطف عادی؛ ۳. سند تحویلی؛ ۴. سند عطف تردیدی؛ ۵. سند تعلیقی؛ ۶. سند ارسالی؛ ۷. سند مرفوعی؛ ۸. سند ضمیری؛ ۹. سند اشاره‌ای؛ ۱۰. سند تذیلی.

۱. سند کامل (عادی)

منظور سلسله سندی است که بدون وابستگی به سند دیگر یا جمع میان چند سند به معصوم⁷ متصل و خالی از حرف عطف، ضمیر، اسم اشاره یا تعلیق و تذیلی باشد؛ این گونه اسناد غالباً با شیخ خود مؤلف کتاب به عنوان فاعل برای فعل (اخبرنی - حدثنی) آغاز می‌شود که در جوامع حدیثی شیعه به ندرت این فعل در آغاز باب ذکر می‌شود؛ مانند:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ
(رَحِمَهُ اللَّهُ) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ 9: «الْمَاءُ يُطَهَّرُ وَ لَا يُطَهَّرُ»!

۲. سند عطف عادی (با واو)

سندی که در آن حرف عطف ((و)) یا «أو» به کار رفته باشد، سند عطفی است. این نوع سند بر سه قسم است:

۱. عطف عادی با واو (عطف یک راوی بر یک راوی)؛
۲. عطف غیر عادی با واو (تحویلی)؛
۳. عطف تردیدی با «أو».

سند عطف عادی: به کمک واو عاطفه، یک راوی (یک طبقه) بر یک راوی (یک طبقه) عطف گرفته شود. در این گونه اسناد، در حقیقت جمع میان دو یا چند سند شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ
دُرُسْتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً

۲. أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً»

بازسازی شده سند یادشده از این قرار است:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ...
۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ...
یعنی:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى...
۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى... ۳.

۳. سند تحویلی (عطف غیر عادی با واو)
نوعی از سند عطف با واو است که در آن، عطف یک راوی (طبقه) بر یک راوی (طبقه) نباشد، بلکه برای مثال، یک طبقه بر دو طبقه یا دو طبقه بر دو طبقه عطف شود. به دیگر سخن، تحویل در سند یا حیلولة یعنی انتقال از سندی به سند دیگر می باشد و این در هنگامی است که

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱ و نیز: ص ۲۶۴؛ ج ۱، ص ۱۶۸ و ۴۳۶؛ ج ۲، ص ۱۵؛ ج ۱، ص ۶؛ ج ۱۷۷؛ ج ۸، ص ۳؛ برای نمونه بیشتر بنگرید به: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶؛ ج ۱، ص ۸، ج ۱۲ و ۱۶؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۹، ج ۹، ص ۱۰، ج ۱۰ و ۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ج ۱۷.
۳. برای نمونه بیشتر بنگرید به: همان، ص ۳۲، ج ۱؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۶، ج ۱۲۲۷؛ ج ۲، ص ۱۸۳، ۲۰۸۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶، ج ۳ و ۴؛ ص ۲۱، ج ۵۴؛ ص ۲۶، ج ۴؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۲، ج ۲.

محدث در نظر دارد متن حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، یکجا روایت کند. بنابراین هر سند تحویلی به چند سند عادی تبدیل می‌شود.

اسناد تحویلی بر دو گونه است:

الف) غالباً تعداد طبقات معطوف و معطوف علیه مساوی است؛ مانند عطف دو طبقه بر دو طبقه؛ مانند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا حَوْلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ قَالَ: «طَلَبُ النَّزْهَةِ...»^۱

این گونه اسناد را می‌توان به دو یا چند سند عادی تفکیک نمود. بازسازی شده سند مزبور از این قرار است:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ...
 ۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱، ح ۳ و ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۴؛ نیز، بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۱؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۴۰۰۶؛ ص ۳۱۸، ح ۱۳۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۷؛ ج ۵، ص ۷۸، ح ۲۵۶؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۶، ح ۴۰۳؛ ص ۱۶، ح ۲.

حُرَيْثٍ قَالَ...

ب) گاهی تعداد طبقات معطوف و معطوف علیه مختلف است:

مثال اول: عطف یک طبقه بر دو

طبقه

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو دَاوُدَ جَمِيعًا عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ: «إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ...»^۲

بازسازی شده این سند عبارت است

از:

۱. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ...

۲. أَبُو دَاوُدَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ...

مثال دوم: عطف سه طبقه بر دو طبقه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعًا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَاقَبَنِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ فَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ وَ لَا تُسْمِعُهُ»^۳

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱، ح ۳؛ و نیز: ص ۲۷، ح ۷، ص ۳۵، ح ۶ و ص ۳۷، ح ۱۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۷، ح ۸؛ ص ۱۱، ح ۲۱.
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۵.

سند بازسازی شده:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ....
۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ....

اجتماع عطف‌ها

گاهی در سند، یک حرف عطف و گاه چند حرف عطف دیده می‌شود که ممکن است همه عطف عادی یا عطف تحویلی یا برخی عطف عادی و برخی عطف تحویلی باشد.

الف) چند عطف عادی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ بُرَيْدٍ وَ فَضَيْلِ وَ إِسْمَاعِيلَ الْأَزْرَقِ وَ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 8 أَنَّهُمَا قَالَا: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ فِي دَمِ النَّفَّاسِ أَوْ طَلَّقَهَا...» ۱.

روشن است این سند به چهارده سند تفکیک می‌شود؛ چه اینکه در طبقه زراره، هفت راوی هر یک از دو معصوم 7 نقل حدیث نموده‌اند.

ب) چند عطف تحویلی

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ فَضَالَهٔ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلَفٍ أَوْ مَتَاعٍ...» ۲.

یعنی عطف سه طبقه بر سه طبقه:

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7....

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهٔ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7....

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7....

ج) اجتماع عطف عادی و عطف

تحویلی

مثال: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «لَا بَأْسَ بِتَعْجِيلِ...» ۳.

سند باز سازی شده آن:

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ (عطف عادی) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7....

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۹۳، ح ۳۹۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۵۸، ح ۳.

۱. همان، ج ۶، ص ۶۰، ح ۱۱.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ (عطف عادی) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (تحویل) عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷

۴. سند عطف تردیدی (با «أو»)

در برخی از اسناد، حرف عاطفه «أو» به کار رفته که به آن عطف تردیدی گفته می‌شود، در این مورد سند به دو سند تفکیک می‌شود. در صورتی که دو طرف تردید، راویان ثقة باشند، از ناحیه تردید راوی به اعتبار سند لطمه وارد نمی‌شود؛ مانند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُسْلِمٍ أَوْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ...»^۱. گفتنی است اگر یک طرف تردید ضعیف باشد نتیجه تابع اخس و سند محکوم به ضعف خواهد بود.^۲

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ح ۵؛ ج ۲، ص ۲۵۴؛ ح ۳.
۲. بنگرید: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ح ۴۵۰۲؛ ص ۵۶۱؛ ح ۴۹۳۰؛ ج ۴، ص ۳۲۹؛ ح ۵۷۰۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱،

۵. سند تعلیقی

حذف نام یک یا چند راوی از آغاز سند را با تکیه بر سند قبلی یا جای دیگر، مانند مشیخه بدون اینکه به قسمت محذوف با ضمیر یا با کلماتی همچون «بهذا الاسناد» اشاره شود، سند تعلیقی گویند.^۳ علت تعلیق سند، اختصار و شروع سند به نام کسی که حدیث از کتاب او اخذ شده، می‌باشد. با شناخت راوی محذوف در صورت ثقه بودن او از ناحیه تعلیق به صحت سند ضرری وارد نمی‌شود.^۴ شناسایی بخش محذوف سند، از دو طریق ممکن است:

۱. سند و یا اسناد قبلی (مانند اکثر تعلیق‌های کتاب کافی)؛

ص ۲۶، ح ۴؛ ص ۲۷، ح ۸؛ ج ۳، ص ۲۰۲، ح ۲۰؛ ص ۱۶۱، ح ۵. همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۷، ح ۲؛ ص ۱۲۵، ح ۱؛ ص ۱۶۱، ح ۵.

۳. شهید ثانی، الرعايه، ص ۱۰۱؛ عاملی، وصول الاختيار الى اصول الاختيار، ص ۱۰۵؛ میر داماد، الرواشح السماويه، ص ۱۲۸؛ طریحی، جامع المقال، ص ۴؛ کنی، توضیح المقال، ص ۲۷۳؛ مامقانی، مقياس الهدايه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ داورى، اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. قمی، القوانين المحكمه، ص ۴۸۶؛ شهید ثانی، الرعايه، ص ۱۰۲؛ میر داماد، الرواشح السماويه، ص ۱۲۹؛ مامقانی، مقياس الهدايه، ج ۱، ص ۲۱۶.

مثال: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَدَدَنَا حَقًّا...»^۱.

يُونُسُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثًا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ»^۲.

یعنی: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى (تعليق) عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ....

۲. مشیخه کتاب یا تألیف مستقل مؤلف، همچون فهرست شیخ طوسی (مانند اکثر تعلیق‌های تهذیب، استبصار و فقیه)^۳؛ مانند:

مثال اول: شیخ صدوق؛ در فقیه آورده است:

رَوَى صَفْوَانٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 رَجُلٌ طَافَ بِالْكَعْبَةِ...^۴.

سپس ایشان در بخش مشیخه کتاب

فقیه، طریق خود را به صفوان چنین بیان می‌کند که هر جا در این کتاب از صفوان روایتی باشد، طریق من به او این است:

«وَمَا كَانَ فِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى فَقَدْ رَوَيْتُهُ عَنْ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى».

بنابراین تکمیل سند روایت فوق با توجه به مشیخه بدین صورت است:

عَنْ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ طَافَ بِالْكَعْبَةِ....

مثال دوم: شیخ طوسی؛ در استبصار

می‌نویسد:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7 «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ...».

شیخ طوسی؛ در پایان استبصار باب

مشیخه دو طریق به سعد بن عبد الله ذکر نموده است و تصریح می‌کند که هر جا در این کتاب از سعد بن عبد الله روایتی آورده‌ام، طریق من به او چنین است:

«وما ذكرته عن سعد بن عبد الله فقد أخبرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله، وأخبرني به أيضا

- ۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲.
 ۲. همان، ح ۳ و نیز ح ۴ و ۵ و ۶؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۳، ح ۱۸۲ و ۱۸۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۹، ح ۲ و ۳ و ۴؛ ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۸۱؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۹، ح ۲؛ ص ۷۷، ح ۲.
 ۳. مواردی که در جایی ذکر نشده باشد، بدان سند ارسالی گویند.
 ۴. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۲۸۲۴.
 ۵. همان، ج ۴، ص ۴۴۶.
 ۶. طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۹۸، ب ۱۲۵، ح ۳.

الشیخ المفید أبو عبد الله عن شیخه الفقیه عماد الدین اَبی جعفر محمد ابن علی بن الحسین بن بابویه القمی رضی الله عنه، عن اَبیه الفقیه علی بن الحسین بن بابویه عن سعد بن عبد الله» .

گفتنی است سند روایت معلق فوق با توجه به دو طریقی که از شیخه ذکر شد از تعلیق خارج و به متصل تبدیل می شود که در نتیجه سند روایت فوق با توجه به امامی و ثقه بودن تمامی روایات صحیح می باشد.

مثال سوم: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 الرَّجُلُ يَنْجُرُ....^۲

شیخ طوسی : در مشیخه استبصار

(ج ۴، ص ۳۳۹) برای روایات منقول از احمد بن محمد برقی شش طریقی^۳ و در

فهرست (ص ۵۴) خود ده طریقی ذکر نموده است.

۶. سند ارسالی

اگر از آغاز^۴ یا وسط یا پایان زنجیره سند حدیثی (بدون اتکا به سندی و بدون تصریح به حذف^۵)، یکی یا بیشتر یا همه راویان حذف شده باشند یا با الفاظ مبهمی گزارش شوند، سند را ارسالی و حدیث را مرسل گویند؛^۶ خواه

→ الحسين السعدآبادی عن أحمد بن أبي عبد الله. ۴. چنان که گذشت، اگر از آغاز سند حدیث یک یا چند راوی با تکیه بر سند قبلی یا جای دیگر مانند مشیخه، حذف شده باشد، بدان تعلیق اطلاق می شود و اگر قسمت حذف شده ناشناخته باقی بماند، داخل در سند ارسالی است (بنگرید به: شهید ثانی، *الرعايه*، ص ۱۰۲؛ قمی، *القوانين المحکمه*، ص ۴۸۶؛ میر داماد، *الرواشح السماويه*، ص ۱۲۹؛ مامقانی، *مقباس الهدایه*، ج ۱، ص ۲۱۶).

۵. اگر از سند حدیث یک یا چند راوی حذف شده باشد و راوی به رفع آن تصریح کند، سند مرفوعی است.

۶. مرسل به دو معنای عام و خاص به کار رفته، تعریف مذکور مرسل به معنای عام است که در میان عالمان شیعه رایج می باشد؛ اما مرسل به معنای خاص در میان عالمان اهل سنت شهرت دارد و عبارت است از: «ما سقط منه الصحابي»، صبحی صالح، *علوم الحديث و مصطلحه*، ص ۱۶۶؛ بکری، *اعانة الطالبین*، ج ۴، ص ۲۴۴؛ عتر، *منهج النقد فی علوم الحديث*، ص ۳۷۰؛

—
۱. همان، ج ۴، ص ۳۲۵.
۲. طوسی، *الاستبصار*، ج ۳، ص ۵۴، ب ۲۹، ح ۱. و نیز: همو، *تهذیب الاحکام*، ج ۲، ص ۱۹، ح ۱۰۶؛ ص ۸۹، ح ۹۷.

۳. «(و ما ذکرته) عن أحمد ابن أبي عبد الله البرقی فقد رویته عن الشیخ المفید اَبی عبد الله عن اَبی الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن اَبیه عن سعد بن عبد الله عنه، وأخبرنی أيضا الشیخ المفید أبو عبد الله عن اَبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن اَبیه رحمهما الله ومحمد بن الحسن بن الولید عن سعد بن عبد الله والحمیری عن أحمد بن اَبی عبد الله، وأخبرنی به أيضا الحسین بن عبید الله عن أحمد بن محمد الزراری عن علی بن

این حذف از سلسله سند عمدی باشد یا سهوی^۱.

شایان ذکر است ارسال در سند گاهی جلی و هویدا و گاه خفی و ناپیداست که اهل فن با دقت در طبقات و سایر اطلاعات رجالی می‌توانند بدان پی ببرند.^۲ در سند حدیث مرسل جلی تعابیری همچون «عن رجل»، «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا»، «عَمَّنْ رَوَاهُ»، «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» و «رَوَى» به کار گرفته می‌شود.^۳

مثال ارسال جلی:

۱. جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ

داوری، اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۹؛ حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ج ۲، ص ۱۲۸.

۱. بنگرید به: شهید ثانی، الرعیه، ص ۱۳۶؛ عاملی، وصول الاختیار الی اصول الاخبار، ص ۱۰۶؛ میر داماد، الرواشح السماویه، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ جزائری، حاوی الاقوال، ص ۱۸۹؛ مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۸ - ۳۴۰؛ سبحانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ص ۱۰۷؛ داوری، اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. بهبودی، علل الحدیث، ص ۱۳۸.

۳. روایات مرسل در کتاب فقیه حدود یک سوم آن را فراگرفته است که با عباراتی نظیر «قال الصادق^۷»، «رَوَى عَنِ الصَّادِقِ^۷»، «عَنِ الصَّادِقِ^۷»، «رَوَى زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۷» آمده است.

الله^۷ قَالَ: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ۙ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ...»^۴.

۲. «وَرَوَى أَنَّهُ يَكْتُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهَا يَدُهُ حَسَنَةً...»^۵. وجود عبارت «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» در حدیث اول و حذف کل طریق و بکارگیری عبارت «رَوَى» در حدیث دوم قرینه روشنی بر ارسال در سند می‌باشد. مثال ارسال خفی:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۙ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذَّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ...»^۶.

سند مذکور در تهذیب به قرینه همین سند و اسناد مشابه در کافی و فقیه مشخص می‌شود که ابن محبوب با واسطه از امام صادق^۷ نقل می‌کند. این سند در کافی چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَالَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۙ^۷

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵ و ص ۲۸، ح ۳۳ و ص ۴۰، ح ۱ و ص ۶۷، ح ۱.

۵. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۵۷۱؛ و نیز: همان، ص ۳۸، ح ۷۷؛ ص ۱۱۷، ح ۲۵۰ و ۲۴۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰، ح ۴۸؛ ص ۳۳، ح ۲۵ و ۲۹؛ ص ۲۸، ح ۱۲؛ ص ۵۹، ح ۱۴؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۷، ح ۵۶ و ۵۹، ح ۵.

۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

قَالَ: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ...»^۱. و در فقیه آمده است: «وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَوَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ...»^۲.

در خور ذکر است روایات مرسل نیز خود دارای انواع مختلفی است که اعتبار و حجیت مراسلات مبتنی بر آنهاست و تفصیل آن مجال دیگری را می طلبد^۳.

۷. سند مرفوعی

سندی است که از وسط یا آخر آن نام یک راوی یا بیشتر ذکر نشده باشد و راوی با الفاظی مانند رَفَعَهُ، يَرْفَعُهُ، يَنْمِيهِ، يَبْلُغُ به الی المعصوم^۷، به رفع آن تصریح نماید^۴.)^۵

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۲، ح ۵۳۰۹.

۳. بنگرید به: مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۳۴۲؛ شهید ثانی، الرعایه، ص ۱۳۷؛ عاملی، معالم الدین، ص ۲۱۳؛ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. کنی، توضیح المقال، ص ۲۷۵؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۷؛ داورى، اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۴۰۸.

۵. در اصطلاح دیگری، برخی (از عالمان شیعه و بیشتر اهل سنت) حدیثی را که به پیامبر^۹ یا امام معصوم^۷ نسبت داده شود، «مرفوع» می نامند (شهید ثانی، الرعایه، ص ۹۷).

- عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 فِي كَلَامٍ لَهُ خَطَبَ بِهِ عَلَى الْمُنْبَرِ: «رَأَيْتُمَا النَّاسَ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ...»^۶.

۸. سند ضمیری

سندی است که در آغاز آن، به جای نام راوی، ضمیر به کار می رود.^۷ پر واضح است رفع ابهام از ضمیر با شناسایی مرجع آن میسر است. شناخت مرجع ضمیر به کار رفته در سند گاهی جلی و روشن و گاه خفی و نیازمند دقت و بررسی است. در صورتی که

-

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶ و ص ۱۱، ح ۳، ص ۱۳، ح ۱۱ و ۱۲؛ ج ۱، ص ۵۴، ح ۲ و نیز: ص ۳۰۰، ح ۷، ص ۴۱۹، ح ۳۶؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷، ح ۳۲۷۹؛ ج ۴، ص ۲۸، ح ۵۰۰۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۶، ح ۴؛ ص ۳۰، ح ۱۸؛ ص ۴۳، ح ۵۸؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱، ح ۵؛ ص ۱۶۱، ح ۶۰۷.

۷. گفتنی است اگر راوی به اسم معصوم^۷ تصریح نموده با ضمیر به آن اشاره کرده باشد، درایه نویسان بدان روایت، «مضمرة» اطلاق می کنند که آن اصطلاح دیگری است؛ مانند: عبارت «سَأَلْتُهُ» و «قُلْتُ لَهُ». (بنگرید به: صدر، نهایه الدرایه، ص ۲۰۶؛ مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۲؛ فضلی، اصول الحدیث، ص ۱۰۰). مثال: «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرْبِزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَ هُوَ عَلَى وَضْوءٍ أَ تُوجِبُ الْخَفَقَةَ...». طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸، ب ۱.

إِبْرَاهِيمَ عَن أَبِيهِ....

نمونه مرجع ضمیر خفی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ
الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ
اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 ...

وَ عَنْهُ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ
بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ... 3.

یعنی: وَ عَنْهُ [الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ

حَمَّادٍ... بازسازی شده آن عبارت است

از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
(تعليق)، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ (ضمير)
عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى....

روایت حسین بن سعید از حماد بن

عیسی، در سند قبلی و اسناد مشابه،

قرینه‌ای است که مرجع ضمیر حسین بن

سعید است.^۴

۹. سند اشاره‌ای

سندی است که تمام یا بخشی از

آغاز سند با تکیه بر اسناد قبل، حذف و

ضمیر از آغاز حدیث لاحق به اول سند

قبلی برگردد، مرجع ضمیر جلی

می‌باشد، اما اگر ضمیر از آغاز سند، به

وسط سند پیشین بازگردد،^۱ یا میان

ضمیر و مرجع آن فاصله شود - خواه

قرینه‌ای در خود سند بر مرجع ضمیر

باشد یا نباشد- در این صورت، مرجع

ضمیر خفی است.

نمونه مرجع ضمیر جلی

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي

عُمَيْرٍ عَنِ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «إِنَّ الْخُلُقَ
الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ
الْجَلِيدَ».

عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ
عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ:
«الْبِرُّ وَ حَسَنُ الْخُلُقِ يَعْزُرَانِ الدِّيَارَ وَ
يَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ».^۲ یعنی: عَنْ عَلِيِّ بْنِ

۱. در این گونه اسناد که ضمیر آن به وسط سند

قبلی برمی‌گردد، تعلیق هم صورت گرفته است؛

زیرا قسمت نخست آن به اعتماد سند قبل

حذف شده است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ح ۷ و ۸ و نیز:

صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸، ح ۷؛

ص ۴۸، ح ۹۷؛ ص ۱۵۶، ح ۴۳۳؛ طوسی، تهذیب

الاحکام، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶۵؛ ص ۴۷، ح ۷۳؛

ص ۶۲، ح ۱۹؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۳،

ح ۳۰۴؛ ص ۱۱۴، ح ۲؛ ص ۱۳۹، ح ۳؛ ص ۷۴،

ح ۸ و ۸.

با عبارتی مانند «بهذا الاسناد» بدان اشاره گردد.

یعنی: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ....

مثال اول (حذف تمام سند) :

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ قِيدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ».

وَبِهَذَا الْإِسْنَادَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ...»^۱.

عبارت «بهذا الاسناد» در سند دوم

اشاره به سند قبل دارد؛ یعنی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ:....

مثال دوم (حذف قسمتی از سند):

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ خَطَبَ النَّبِيُّ 9 بِمَنْى فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ...».

وَبِهَذَا الْإِسْنَادَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ: «مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ 9 فَقَدْ كَفَرَ»^۲.

۱۰. سند تذیلی

سندی است که در پایان نقل یک روایت، تنها به بیان سند دیگر همان روایت می‌پردازد و با عبارت «مثله» و «نحوه» اتحاد متنی این دو را نشان می‌دهد. در این گونه اسناد گاه سند کاملاً مستقل و گاه تنها قسمت مختص سند در ذیل روایت می‌آید و با الفاظی مانند «مثله» و «نحوه» به اتحاد آخر سند با سند اصلی اشاره می‌شود.

نمونه اول (ذکر سند مستقل) :

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قِفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ».

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 مِثْلَهُ .

نمونه دوم (آوردن قسمتی از سند) :

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰، ح ۳؛ و نیز: همان، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۱۵، ح ۳۴۳۸؛ ص ۱۸۶، ح ۳۷۰۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۲۱؛ ص ۱۳۶، ح ۱۶۶؛ ص ۲۰۶، ح ۶۷ و ۶۶؛ همسو، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۴؛ ص ۲۹۵، ح ۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۹، ح ۲۴۳۷۳.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۴ و ۵.
۲. همان، ص ۶۹-۷۰، ح ۶؛ و ۳۵، ح ۳ و ۴. و نیز: صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۲۰۸۴؛ ص ۱۸۸، ح ۲۱۰۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶، ح ۵؛ ص ۷، ح ۹ و ۱۰؛ ص ۲۳، ح ۵۹؛ ص ۲۸، ح ۱۳؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۹، ح ۱۰؛ ص ۱۰، ح ۲؛ ص ۱۷، ح ۲.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ⁷ قَالَ: «لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحَجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ».

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى مِثْلَهُ^۱. یعنی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ⁷ قَالَ....

در خور ذکر است که در یک سند ممکن است چند گونه از اسناد جمع شده باشد؛ یعنی علاوه بر تعلیق در آن، تحویل هم رخ دهد یا تحویل همراه با عطف عادی باشد و یا سند ضمیری، دارای تحویل باشد^۲.

سخن پایانی

شیوه محدثان و صاحبان کتب اربعه حدیثی در گزارش سند یا اختصار آن گوناگون است؛ مثلاً گاه متن حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، به گونه‌ای خاص یکجا روایت می‌کنند. از

این‌رو، باید قبل از ارزیابی سند، بازسازی لازم در مورد آن صورت گیرد. این نوشتار به بررسی ده گونه متداول اسناد در کتب اربعه حدیثی به همراه نمونه‌های متعدد پرداخته که عبارت‌اند از: سند کامل (عادی)؛ عطف عادی؛ تحویلی؛ عطف تردیدی؛ تعلیقی؛ ارسالی؛ مرفوعی؛ ضمیری؛ اشاره‌ای؛ تزییلی. آشنایی لازم با گونه‌های مذکور مشکل شناسایی سند را حل و بازسازی و ارزیابی سند را تسهیل می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون؛ تاریخ ابن خلدون؛ (مقدمه)، تحقیق خلیل شحاده و سهیل زکار، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۳. بغدادی، احمد بن علی؛ شرف اصحاب الحدیث؛ تحقیق محمد سعید خطی اوغلی، بی‌جا: دار احیاء السنة النبویة، بی‌تا.
۴. بکری دمیاطی، ابوبکر؛ إعانة الطالبین؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷ م.
۵. بهبودی، محمدباقر؛ علل الحدیث؛ تهران: سنا، ۱۳۷۸ش.
۶. جزائری، عبدالنبی؛ حاوی الاقوال؛ قم: مؤسسه الهدایة، ۱۴۱۸ق.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۲.

۲. برای نمونه، بنگرید به: کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۹۸، ح ۲ و ۳؛ ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۱، ۲ و ۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱۱۰؛ ص ۲۶، ح ۶، ص ۶، ح ۲.

۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۲ ق.
۸. حافظیان بابلی، أبو الفضل؛ *رسائل فی درایة الحدیث*؛ دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. خطیب بغدادی؛ *الرحلة فی طلب الحدیث*؛ تحقیق نور الدین عتر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ چاپ سوم، بیروت: دارالزهراء 3، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. داوری، مسلم؛ *اصول علم الرجال*؛ تقریر: محمد علی صالح المعلم، الطبعة الثانية، مؤسسة المحبین، ۱۴۲۶ ق.
۱۳. زحیلی، وهبه؛ *اصول الفقه الاسلامی*؛ تهران: دار احسان، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه*؛ قم: مؤسسة الامام الصادق 7، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ *تدریب الراوی*؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره: دار الکتب، بی تا.
۱۶. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین؛ *الرعاية*؛ تحقیق حسین بقال، الطبعة الثانية، قم: مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. صبحی صالح؛ *علوم الحدیث و مصطلحه*؛ الطبعة الخامسة، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. صدر، حسن؛ *نهاية الدراية*؛ تحقیق ماجد الغرباوی، قم: نشر المشرع، بی تا.
۱۹. صدوق، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ الطبعة الخامسة، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین؛ *جامع المقال*؛ تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار*؛ حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ حسن موسوی خراسان، الطبعة الرابعة، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. _____؛ *الفهرست*؛ تحقیق جواد القیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. عاملی (ابن الشهید الثاني)، حسن بن زین الدین؛ *معالم السدین*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ *وصول الاخبار الى اصول الاخبار*؛ تحقیق عبداللطیف کوه کمره ای، قم: مجمع ذخائر

۳۲. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح اصول

الكافی؛ ج ۲، تحقیق و تعلیق علامه شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۳۳. مامقانی، عبدالله؛ مقیاس الهدایة؛ تحقیق محمد رضا المامقانی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ ق.

۳۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۵. مدیر شانه چی، کاظم؛ تاریخ حدیث؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷ ش.

۳۶. میر داماد، محمد باقر؛ الرواشح السماویة؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.

۳۷. نرم افزار درایة النور.

الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.

۲۶. عتر، نورالدین؛ منهج النقد فی علوم الحدیث؛ الطبعة الثالثة، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.

۲۷. فضلی، عبدالهادی؛ اصول الحدیث؛ قم: مؤسسة ام القرى، ۱۴۱۶ ق.

۲۸. قاسمی، محمد جمال الدین؛ قواعد التحدیث؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا. ۲۹. قمی، ابوالقاسم؛ القوانین المحکمه؛ تهران: الطبعة الحجریه، بی تا.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۱. کنی، ملا علی؛ توضیح المقال فی علم الرجال؛ تحقیق محمد حسین مولوی، دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش.